

در جلسه‌ی گذشته طرح بحثی انجام دادیم پیرامون اسم اعظم و لزوم وجود آن. به عبارت دیگر، هم درباره‌ی ملازمه‌ی عقلی که دارد صحبت کردیم و هم ملازمه‌ی روایی. به این معنا که گفتیم ما به وسیله‌ی روایات است که به وجود اسم اعظم آگاه شده‌ایم و البته عقلاً هم وجود اسم اعظم را اثبات نمودیم. همانی طور که گفتیم، کسی که اسم اعظم را پی جویی کند، طبیعتاً بهره‌ی سلوکی بیشتری می‌برد و سریع‌تر شد می‌کند و از آن جایی که مابقی اسماء از آن اسم اعظم منفک شده‌اند و تجلیات آن هستند، لذا دانستن آن اسم اثرات بسیاری در شناخت اسماء خواهد داشت.

اثبات نقلی وجود اسم اعظم الهی

برای شناخت و فهم اسم اعظم، باید به سراغ روایات برویم، چرا که اساساً بدون روایات معصوم، ما هیچ‌گونه درکی نسبت به این اسم نداشتیم؛ لذا برای شناختن آن هم باید به سراغ روایت برویم. در میان روایاتی که آمده، طبیعتاً رجاعاتی به آیات قرآن هم وجود دارد که در ادامه اشاره می‌کنیم. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

اسم الله الأعظم المقتطع في أم الكتاب

اسم الله الاعظم در ام الكتاب مندرج شده است

مقصود از ام‌الکتاب همان طور که در روایات دیگر آمده، سوره‌ی مبارکه‌ی حمد می‌باشد. در روایت دیگری می‌فرمایند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا

آیه‌ی بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم خداوند نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی چشم است.

دقت کنید که این روایت، فرموده که بسم الله الرحمن الرحيم، خود اسم‌الله است؛ بلکه گفته بسیار نزدیک به آن است. پس تا به اینجا فهمیدیم باید در سوره‌ی مبارکه‌ی حمد و در بسم الله الرحمن الرحيم آن، به دنبال اسم اعظم بگردیم.

أَنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسَفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْاسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْتَأْتَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اسم اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف است. در داستان حضرت سلیمان و آصف، آمده است که ایشان به حضرت سلیمان گفتند در چشم برهم زدنی، تخت بلقیس را می‌آورد. این روایات می‌گوید آصف به سبب آنکه فقط یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم را می‌دانست، توانست چنین کاری انجام بدهد. سپس حضرت در ادامه می‌فرمایند: نزد ما اهل بیت هفتاد دو حرف از اسم اعظم وجود دارد و فقط یک حرف نیست که آن هم در اختیار خداوند سبحان قرار دارد و آن را در علم غیب خودش قرار داده است.

وقتی ما تصور خودمان را بر اساس آن استدلال‌ها و برخی روایات، تغییر دادیم و دانستیم که اسم اعظم از مقوله‌ی لفظ نیست و این لفظ تنها گزارشی از آن حقیقت غیبی می‌باشد، آن‌گاه دیگر نگاه‌مان به اسم اعظم، نگاه کلمه‌ای و لفظی نیست. لذا اگر امام معصوم فرموده: «اسم اعظم هفتاد و سه حرف است» باید دقت داشته باشیم که این حرف، صرفاً معنای لفظ و کلمه نیست؛ بلکه حرف در عربی به معنای «قطعه، جزء و واحد» استفاده شده. بنابراین، می‌توان گفت منظور از این روایت این است که اسم اعظم الهی، موجودی است که هفتاد و سه جزء یا شأن یا بخش دارد.

به عبارت دیگر، اینکه گفته شده اسم اعظم الهی، هفتاد و سه حرف است، یک عبارت مجملی است که جزء متشابهات می‌باشد و درباره‌ی متشابهات فقط می‌شود احتمال بیان کرد؛ نمی‌شود مبنا تحلیل قرار داد. همانند آیات قرآن که محکم و متشابه دارد، روایات معصوم هم محکم و متشابه دارد. لذا نمی‌شود به طور قطع از متشابهات روایات سخن گفت.

در روایت دیگری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین آمده است:

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ قَالَ كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ أَعْظَمُ فَفَرَعَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَ ادْعُهُ تَعَالَى بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ لِلَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ اسْمٌ دُونَ اسْمِ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

از رسول اکرم درباره‌ی اسم اعظم الهی سوال شد؛ ایشان فرمودند: هر اسمی از اسماء الهی، اسم اعظم است. از هرچه غیر خدا هست، قلب خودت را فارغ کن و او را به هر اسمی که خواندی بخوان؛ در حقیقت برای خدا اسمی غیر از اسم وجود ندارد، بلکه او واحد قهار است

این روایت یک تناقضی را در ذهن انسان ایجاد می‌کند که: مگر می‌شود همه‌ی اسماء اعظم باشند. «اعظم» اسم تفضیل است و این تفضیل در جایی معنا پیدا می‌کند یک چیزی برتر و بالاتر از چیز دیگری باشد. پس سوال این است که چگونه می‌توان چنین سخنی را توجیه کرد؟ این تناقض چگونه حل می‌شود با سخنی که گفتیم لزوماً بعضی از اسماء بالاتر از برخی دیگراند؟

در روایت دیگری از پیامبر گرامی آمده که البته سند معتبری ندارد:

أَنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ فِي ثَلَاثِ سُورٍ: فِي الْبَقْرَةِ وَ فِي آلِ عِمْرَانَ وَ فِي طه

اسم اعظم خداوند در سه سوره‌ی قرآن است: بقره، آل عمران و طه

یا فرموده‌اند:

اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ^۱ - وَ إِيَّاهُ يُدْعُونَ^۲

یا روایات دیگری که بعضی از آیات دیگر قرآن را به عنوان اسم اعظم خداوند یاد کرده است.

جمع‌بندی

✓ در توضیح روایت پیغمبر اکرم که فرمودند: همه‌ی اسماء خداوند اسم اعظم هستند:

^۱ البقرة: ۲۵۵.

^۲ البقرة: ۱۶۳.

در عرفان اینگونه فرموده‌اند که اسامی مختلف خداوند مثل رازق، غفور، رحمن و... همگی اسما و موجوداتی مخلوق خداوند هستند. وقتی این اسما را نسبت به خداوند در نظر بگیریم به یاد داشته باشیم که این اسما، انوار متجلی خداوند می‌باشند و به یک معنا تمام جلوه‌ی خداوند هستند که البته خود خداوند نیستند اما همه‌ی آینه‌ای می‌باشند که ذات حق تعالی را نشان می‌دهند. لذا همه‌ی این اسمائی که به ظاهر متکثر هستند، به یک معنا که نگاه کنیم، همگی یک چیز را نشان می‌دهند و تجلی می‌کنند. یعنی، آن موجودی که اسمش رازق است، در عین اینکه رازق هست، خالق و قدیر و غفور و ... هم هست؛ ولی ما فقط یک جلوه‌ی آن را می‌بینیم. بنابراین، عرفا می‌گویند این اسما، فی الواقع یکی هستند، متنها اگر از زوایای مختلف نگاه کنیم، تجلیات مختلف آن را فهم می‌کنیم. به این بحث، **اتحاد اسما** گفته می‌شود؛ اسما در ظاهر مختلف‌اند اما در واقع یکی هستند. در نتیجه به همین خاطر است که پیامبر اکرم فرموده‌اند: همه‌ی اسما خداوند، اسم اعظم است؛ چرا که اگر همه‌ی اسما را یکی دانستیم، نتیجه آن می‌شود که همه‌ی اسما الهی، اعظم خواهند شد.

با این بیان که گفته‌شد، ممکن است این‌طور به نظر بیاید که اصلا اسم اعظم دیگر معنا ندارد و نباید دنبال آن بگردیم. در جواب باید گفت: اینگونه نیست، در واقع از بین جلوه‌های مختلف این اسم واحد، یکی هست که سیطره‌ی بیشتری دارد و بقیه‌ی تجلیات، از آن اسم وجود و معنا می‌گیرند. با این بیان، پیدا کردن اسم اعظم معنا می‌کند. پس نگاه دقیق‌تر این است که بحث اسم اعظم را به صورت تجلی ببینیم نه به صورت مرتبه‌ای (البته نگاه مرتبه‌ای هم غلط نیست ولی دقیق نیست). بنابراین، همه‌ی اسما الهی اعظم هستند زیرا این‌ها جلوات مختلف یک تصویر هستند. اما از این این تجلی‌ها، یک تجلی وجود دارد که اعظم است و ما به دنبال آن هستیم.

✓ برای یافتن اینکه کدام اسم، اعظم است، چند روایت خواندیم: آیه‌ی بسم الله الرحمن الرحیم، سوره‌ی بقره، سوره‌ی آل عمران و... اما واقعا کدام یک از این‌ها هست؟

آن روایاتی که قضیه را یک مقدار متفرق کرده است، سوره‌ی بقره، آل عمران، طه و... این‌ها روایاتی هستند که اغلب از جانب اهل سنت روایت شده‌اند. اگر این‌ها را کنار بگذاریم، همان آیه‌ی بسم الله الرحمن الرحیم می‌ماند که در جلسات گذشته گفتیم حقیقت بسم الله الرحمن الرحیم، اهل بیت است. لذا با این بیان، اسم اعظم الهی می‌شود: **اهل بیت**. که البته خود اهل بیت هم به نوعی به این موضوع اشاره کرده‌اند (نحن اسما الله الحسنی).

پس همه‌ی اسما الهی، اعظم هستند اما یکی از آن‌ها باید جلوه‌ی اعظمی داشته باشد که دیگران از آن بهره ببرند. این جلوه را با توجه به روایات باید در آیه‌ی بسم الله الرحمن الرحیم جست‌وجو کرد و این آیه با توجه به سخنان جلسه‌ی قبل، یعنی همان اهل بیت علیهم السلام.